

شمول‌گرایی تعلیقی در نجات؛ بررسی جایگاه اعتقاد به امامت در دستگاری*

[منصور پهلوان^۱ / مهدی قندی^۲]

چکیده

در آموزه‌های کتاب و سنت، نجات و دستگاری اخروی، به ایمنی از آتش دوزخ و ورود به بهشت تعریف می‌شود. انحصارگرایان، نجات از دوزخ و ورود به بهشت را تنها نصیب پیروان مذهب حق می‌دانند، اما ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) دامنۀ رحمت الهی را وسیع‌تر معرفی می‌کنند و در باب نجات و گسترۀ آن، به دو موضوع مهم در کنار هم توجه می‌دهند: نخست، ارزش انحصاری دین حق و نتیجۀ دین‌داری برپایۀ آن، که «نجات تضمینی» است؛ دوم، وسعت رحمت و مغفرت خداوند که به شکلی غیرحتمی و تعلیقی به نجات آنان که در اعتقاد یا عملشان خللی وجود دارد و خدا را چنان‌که او می‌پسندد، نمی‌پرستند و در عین حال، با او و اولیای او سرستیز ندارند، منجر می‌شود. بدین ترتیب، امامان شیعه به تبع کتاب خدا و سنت نبوی، هر دو باب نجات یعنی «نجات تضمینی» و «نجات تعلیقی» را در آخرت گشوده می‌دانند و ایده انحصار نجات در مؤمنان درستکار و پیروان راستین خود را نفی می‌کنند. در این مقاله مسئلۀ شمول تعلیقی نجات برای کثیری از بندگان خداوند از منظر آیات و روایات بررسی شده و نشان داده می‌شود که «منحصربودن راه حق در پیروی از امامان الهی» با «وسعت رحمت الهی و شمول آن برای غیرشیعیان» تعارضی ندارد و مطابق مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام)، هر دو موضوع از صحت و استواری کامل برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: نجات، انحصارگرایی، شمول‌گرایی، شمول‌گرایی تعلیقی، نجات تضمینی، نجات تعلیقی، مستضعفان، ضالین.

* تاریخ دریافت مقاله: (۹۷/۱۰/۲۱)، تاریخ پذیرش: (۹۸/۱/۱۵).

(لازم به ذکر است به دلیل تأخیر در انتشار این دوفصلنامه، تاریخ‌های دریافت و پذیرش مقالات، با تاریخ درج شده بر روی جلد همخوانی ندارد.)

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، pahlevan@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، mahdighandi@ut.ac.ir

۱- طرح مسئله

اصحاب ادیان و مذاهب، نگرش‌های مختلفی درباره رستگاری یا عدم رستگاری پیروان دیگر مذاهب و مکاتب دارند. در تقسیم‌بندی این نگرش‌ها دو مؤلفه «صدق» و «نجات»، نقش مهمی را ایفا می‌کند. براساس مؤلفه‌های صدق و نجات، در مجموع سه گرایش اصلی پدید آمده که عبارت‌اند از: انحصارگرایی^۱، کثرت‌گرایی^۲ و شمول‌گرایی^۳.

«انحصارگرایان» معتقدند تنها یک دین حق وجود دارد و تنها پیروان همان دین‌اند که دینشان صادق است؛ به تبع، نجات هم منحصرأ بهره کسانی است که پیرو همان دین حق باشند. در برابر ایشان، «کثرت‌گرایان» قرار دارند که معتقدند حصر حقانیت در یک آیین خاص، نادرست و غیرقابل احراز است؛ لذا برای هر یک از گرایش‌های متکثر دینی، بهره‌ای از تطابق با حق و نیز بهره‌ای از نجات و رحمت الهی قائل‌اند. روشن است که تکثر در نجات نتیجه طبیعی تکثر در حقانیت است. در حد فاصل انحصارگرایان و کثرت‌گرایان، گروه سومی موسوم به «شمول‌گرایان» وجود دارد. دیدگاه شمول‌گرایان در حوزه «حقانیت» به انحصارگرایان نزدیک است و در حوزه «نجات» به کثرت‌گرایان؛ آنان معتقدند: دین حق متکثر نیست بلکه منحصر در یک آیین یا دسته‌ای از آیین‌های خاص است اما شمول نجات الهی، گسترده‌تر از آن است که منحصر در پیروان دین حق باشد.

در آیات و روایات، در پاسخ به این پرسش که نجات و رستگاری اخروی، شامل چه کسانی می‌شود و آیا نجات الهی منحصر در پیروان دین حق است یا شامل برخی دیگر از انسان‌ها نیز می‌شود، دو دسته از متون موجود است که در بدو امر متعارض به نظر می‌رسند.

دسته اول، متونی است که بیان می‌کند خداوند تنها عمل صالح بندگانی را در

1. Exclusivism
2. Pluralism
3. Inclusivism

آخرت قبول می‌کند که پیرو دین حق، یعنی اسلام باشند؛^۱ اسلام موردپسند خداوند هم، آیینی کاملاً سیال نیست، بلکه گونه‌ خاصی از اسلام است.^۲ شیعیان با توجه به روایات فراوان نبوی برآن‌اند که اسلام موردپسند خداوند، اسلامی است که در آن، وصی معصوم و منصوب پیامبر خدا شناخته شده، از او به عنوان امام امت، حمایت و اطاعت می‌شود، و آیین‌هایی که فاقد این شرط اساسی باشند، مورد قبول خداوند نیستند.

ظهور بدوی این متون، مؤید دیدگاه انحصارگرایانی است که می‌گویند دین حق یکی است و قبولی اعمال و رستگاری نیز فقط نصیب پیروان همان دین حق می‌شود.

دسته دوم، متونی است که بیان می‌کند خداوند متعال، علاوه بر کسانی که پیرو جانشینان معصوم پیامبر ﷺ هستند، افراد دیگری را نیز بهشتی می‌سازد. در برخی از این متون، به موحدانی اشاره شده که با اوصیای برحق رسول الله ﷺ عداوتی ندارند و در عین حال معرفتی هم نسبت به مقام امامت آنها ندارند؛ با این همه، مشمول لطف خدا شده، به بهشت می‌روند. این متون با انحصارگرایی در نجات تعارض دارد و بیشتر مؤید ایده شمول‌گرایان است.

به متون دسته نخست، متونی که تقوا و اجتناب از کبائر را نیز شرط نجات می‌دانند، ضمیمه می‌شود و بدین ترتیب دایره دین‌داری منجر به نجات، تنگ‌تر می‌شود. به متون دسته دوم نیز متونی که نادیده‌گرفته شدن گناهان و شفاعت در حق اهل کبائر و معاف شدن آنها از عذاب را محتمل می‌خوانند، ضمیمه می‌شود و متقابلاً، متناظر با این متون، دایره نجات گسترده‌تر می‌شود.

پژوهش پیش رو، در صدد معرفی هر دو دسته از متون و رفع تعارض موهوم میان آنها است.

۱. آل عمران: ۱۹ و ۸۵.

۲. مائده: ۳.

۲- مشروط بودن نجات به «ایمان» و «عمل صالح» در کتاب و سنت

در قرآن و حدیث بر «ایمان» و «عمل صالح» به عنوان دو شرط مقارن برای برخورداری از بشارت ابدی و رستگاری اخروی تأکید شده است. پنجاه آیه از قرآن، بندگان سعادت‌مند را با وصف «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یاد می‌کنند و به آنها بشارت بهشت می‌دهند. بیان دو عنصر ایمان و عمل صالح در کنار هم، به عنوان شروط رستگاری، با تعبیر دیگری نیز در قرآن صورت گرفته است.^۱

تأکید بردوگانه ایمان و عمل صالح در بازشناسی گستره نجات از آن رو مهم است که اولاً، گمان نشود هر عمل نیکی مورد قبول خداوند است، بلکه قبول اعمال نیک و دستیابی به رستگاری قطعی بابت آنها، مشروط به «ایمان» است؛ ثانیاً، گمان نشود اشخاصی که اظهار ایمان می‌کنند، به صرف گرویدن ظاهری و لبیک‌گفتن به دعوت خدا و رسول، مستحق وعده‌های بی‌چون و چرای خداوند درباره نجات می‌شوند؛ بلکه می‌بایست زندگی صالحی را نیز برپا کنند. ترکیب دوگانه ایمان و عمل صالح (که این شرط دوم به خصوص در اجتناب از کبائر متجلی می‌شود) در روایات نیز منعکس شده است.

به عنوان مثال از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: «همه مؤمنان اهل نجات و بهشتی هستند به شرط آن که ایمانشان همراه با عمل صالح و تقوا باشد و نور ایمانشان را با سیاهی ستم نپوشانده باشند». ایشان سپس درباره کسانی که ادعای ایمان دارند و در ظاهر در شمار مؤمنان هستند اما عملشان صالح نیست و از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند، فرمودند: «چنین کسانی از جمله مؤمنانی که خداوند خود را پشتیبان و متکفل نجات آنها دانسته و فرموده که آنها نبایست خوف و حزنی داشته باشند، نیستند».^۲

حسن بن محبوب نیز نقل می‌کند، با عده‌ای از شیعیان نامه‌ای به امام کاظم علیه السلام نوشتیم و از ایشان پرسیدیم که گناهان کبیره چه گناهی است؟ آن حضرت در

۱. لقمان: ۲۲؛ یونس: ۶۳؛ انعام: ۸۲؛ غافر: ۴۰.

۲. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۰۹.

پاسخ اشاره فرمودند که کبائر گناهانی است که خداوند درباره آنها وعده آتش داده و اگر کسی عمل خود را از آنها پیراسته کند، خداوند سیئات او را نادیده می‌گیرد. امام در ادامه افزودند: البته مشروط بر آن که مؤمن باشد.^۱

در متون دینی ضمن تأکید اجمالی بر دو اصل ایمان و عمل صالح، به شکل تفصیلی حدود ایمان مقبول و عمل صالح نیز معین شده است. در مورد عمل صالح بیان شده که می‌بایست اولاً مطابق شریعت و ثانیاً همراه با نیت خالص باشد.^۲ در مورد ایمان نیز بیان شده که ایمان حقیقی می‌بایست ریشه در قلب مؤمن داشته باشد و از این رو، اظهار مسلمانی به زبان و حتی اطاعت از فرمان خدا و رسول در ظاهر در کنار عدم باور به ایشان یا مخالفت با ایشان در باطن، ایمان محسوب نمی‌گردد.^۳

۳- نصوص ناظر به انحصار نجات

در فضایی که رستگاری اخروی موقوف به عمل صالح، و قبولی اعمال صالح نیز مشروط به ایمان است، روایاتی وجود دارد که مفاد ضروری ایمان را معین می‌کند. مطابق نصوص دینی، تصدیق سه امر بنیادین، یعنی: ۱. ایمان به ربوبیت و یگانگی خداوند، ۲. شناخت رسول خدا و ایمان به او و ۳. شناخت وصی رسول خدا به عنوان ولی زمان و التزام به اطاعت از او، از مفاد ضروری ایمان و قبولی اعمال دانسته شده و به عنوان حداقل ضروری ایمان («أَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا») تلقی شده است.

به عنوان نمونه هنگامی که سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین علی ع درباره کمترین اموری که بنده به واسطه آنها مؤمن تلقی می‌شود، می‌پرسد، آن حضرت بر همین امور به عنوان اجزای سه‌گانه ایمان تأکید می‌کنند: «کمترین چیزی که بنده‌ای را مؤمن می‌سازد آن است که اولاً: خداوند خودش را به او بشناساند و او به ربوبیت و

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۲۷۶.

۲. همان، ۱/۷۰؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۳۳۷.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۱/۲۴۹.

یگانگی خداوند اقرار کند؛ ثانیاً: خداوند نبی خود را به وی معرفی کند و او به نبوت نبی و ابلاغ رسالت توسط وی اقرار کند؛ ثالثاً: خداوند حجت خویش در زمین و گواه خویش بر مردم را به وی معرفی کند و او به مفترض الطاعه بودن وی اقرار کند.^۱ حفص کناسی از امام صادق علیه السلام درباره حدافل چیزی که ضروری است تا بنده با آن مؤمن به شمار آید می پرسد و مضامین سه گانه فوق در بیان امام صادق علیه السلام نیز مورد تأکید قرار می گیرد: «گواهی بدهد که الهی جز الله نیست و این که محمد بنده و رسول او است و اقرار به وجوب اطاعت از او کند و امام زمانش را نیز بشناسد که اگر چنین کند مؤمن تلقی می شود».^۲

در آیات قرآن چندین بار به مناسبت های گوناگون به این ارکان سه گانه ایمان و جایگاه مهم آنها اشاره شده است: خدا، رسول و اولی الامر که می بایست از آنان اطاعت کرد؛^۳ خدا، رسول و مؤمنانی که در رکوع نماز زکات می بخشند و به شکل انحصاری ولی مؤمنان هستند؛^۴ خدا، رسول و مؤمنانی که به شکلی انحصاری می بایست یار جانی مسلمانان باشند؛^۵ خدا، رسول و کسانی که علم کتاب نزد آنها است و شاهد حقانیت پیامبرند؛^۶ و خدا، رسول و مؤمنانی که شاهد اعمال بندگانند و باید از آنها پروا کرد.^۷

اشارات قرآنی در تأکید بر سه گانه خدا، رسول و امام در روایاتی که شرط ایمان را شناخت و تولای امامان در کنار شناخت و تولای خدا و رسول می خوانند، منعکس شده اند.

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۶۱۶/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۴/۲.

۲. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۳۹۳.

۳. نساء: ۵۹.

۴. مائده: ۵۵ - ۵۶.

۵. توبه: ۱۶.

۶. رعد: ۴۳.

۷. توبه: ۱۰۵.

امیرالمؤمنین علی و دیگر امامان معصوم علیهم‌السلام در توصیف جایگاه خود به عنوان کسانی که ایمان به آنها از مفاد اصلی و ضروری ایمان مورد نظر خداوند است، مکرراً به همین آیات و نیز روایات مشهور نبوی استناد جسته و بر آنها تأکید کرده‌اند.^۱ منظور از روایات مشهور نبوی، احادیثی مانند حدیث ثقلین، حدیث غدیر، حدیث سفینه، حدیث عدول امت و حدیث وجوب معرفت امام زمان است که هر یک به خودی خود، برخوردار از اسناد متعددند و مؤید این نکته هستند که هر کس بر عرشه کشتی اهل بیت سوار شود، نجات می‌یابد و هر کس از تمسک به آن سرباز زند و به آن پشت کند، هلاک می‌گردد.^۲

در فضای جامعه اسلامی، عموماً در باب ایمان به خدای یگانه و رسالت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلافی نیست؛ اما موضوع ولایت اولی الامر و امامت امامان از اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام همواره محل اختلاف جدی بوده است و از این رو، به عنوان نقطه حساس مرزی میان ایمان و ضلالت تلقی می‌شود. مسلمانان بسیاری وجود دارند که به توحید خداوند و رسالت پیامبر شهادت می‌دهند اما فاقد معرفت و ایمان به امام زمان خود هستند. طبق روایات فراوان، این افراد به جهت فقدان این رکن از ایمان، مسلمان ضال - نه مؤمن رستگار - تلقی می‌شوند؛ چنان‌که در بیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در توضیح کمترین چیزی که فرد به جهت آن «ضال» تلقی می‌شود به همین موضوع اشاره شده است. آن حضرت نخستین چیزی که باعث خروج فرد مسلمان از دایره ایمان، و انحطاط به وادی ضلالت می‌شود را نشناختن حجت حی و امام زمان فرد معرفی می‌کنند: «کمترین چیزی که بنده‌ای بابت آن "ضال" تلقی می‌شود آن است که حجت خدا در زمین و گواه او بر بندگانش را که خداوند به تولای او فرمان داده و ولایتش را واجب ساخته، نشناسد».^۳

بدین ترتیب، هر چند شهادتین باعث ورود فرد به دایره اسلام می‌شود، اما اگر او پس

۱. هلالی، سلیم بن قیس، همان، ۶۱۶/۲.

۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، ۲۷۳/۱.

۳. هلالی، سلیم بن قیس، همان، ۶۱۶/۲؛ کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۱۴/۲.

از این مرحله، از تعالیم اساسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امامت اوصیای ایشان آگاه نشود و این رکن بنیادین اسلام مرضی را به درستی نشناسد و به آن ایمان نیاورد، و تنها به اجماعیات مسلمانان اکتفا کند و نسبت به امر اختلافی امامت موضع آگاهانه و شفافی نگیرد، مسلمان ضال تلقی می شود.

بیان امام صادق علیه السلام در تبیین فرق میان مسلمانی و ایمان بسیار گویا است؛ سفیان بن سمط نقل می کند که آن حضرت فرمودند: «اسلام همان ظاهری است که مردم به آن ملتزم اند؛ گواهی به یگانگی خداوند و نفی شریک برای او و گواهی به این که محمد بنده و رسول او است، و اقامه نماز و پرداخت زکات و حج خانه خدا و روزه ماه رمضان. این همان اسلام است؛ و اما ایمان عبارت است از این که همراه آن امور، به امر ولایت ما هم معرفت داشته باشد. از این رو اگر مقرر به آن امور (اجماعی) باشد اما معرفت به امر ولایت نداشته باشد، مسلمان است اما "مسلمان ضال" به شمار می آید»^۱.

نظر به اختلافی و در عین حال تعیین کننده بودن اصل امامت، نصوص فراوانی از پیامبر و اوصیای ایشان علیهم السلام رسیده که در آنها بر ولایت خود به عنوان شرط ضروری قبول اعمال و رستگاری تأکید کرده اند. مضامین همگون این روایات، عبارت است از: امان بخش بودن کلمه توحید مشروط به تولای امام،^۲ نافع نبودن اعمال بندگان بدون اعتراف به حق پیامبر اکرم و جانشینان ایشان علیهم السلام،^۳ مرگ جاهلی در صورت نشناختن امام زمان و معذور نبودن مردم بابت این جهل،^۴ انحصار فرقه ناجیه در کسانی که امیرالمؤمنین علی و اوصیای ایشان علیهم السلام را به عنوان امام خود می شناسند،^۵ ضلالت، و عدم مقبولیت اعمال کسانی که امام حیی خود را

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۴.

۲. صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۲۳۵.

۳. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ۹۰/۱ - ۹۱؛ طوسی، محمد بن حسن، امالی، ص ۱۴۰ و ۱۸۷.

۴. برقی، احمد بن محمد، همان، ۱/۱۵۴.

۵. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۰۵.

نمی‌شناسند،^۱ مشروط بودن غفاریت خداوند به ائمه علیهم‌السلام،^۲ مشروط بودن تزکیه اعمال و قبول آنها به شناخت اولی الامر و اطاعت از آنها،^۳ سؤال از بندگان درباره ولایت جانشینان پیامبر پس از مرگ و وابسته بودن قبول اعمال مردگان به ولایت،^۴ ثواب کلان برای اعمال صالح کسانی که خداوند را با ولایت امامان برحق می‌پرستند و محرومیت موالیان ائمه جور از هرگونه ثواب.^۵

روایاتی که قبول اعمال را مشروط به ولایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند، فراتر از مواردی است که بدان‌ها اشارت رفت. علامه مجلسی در بحار الانوار دو باب را به این موضوع اختصاص داده و در آنها مجموعاً بیش از یکصد روایت نقل کرده است.^۶

۴- نصوص ناظر به شمول نجات

در برابر روایاتی که به صراحت، ولایت امامان اهل بیت علیهم‌السلام را شرط ضروری برای قبولی اعمال صالح و فائز شدن به نجات اخروی بیان می‌کنند، روایات دیگری وجود دارند که در آنها تصریح شده، نجات اخروی منحصر در موالیان ائمه طاهرین و مختص به آنها نیست و چه بسا کسانی که وارد بهشت می‌شوند، بی‌آنکه امامان الهی خود را در دنیا شناخته و معترف به حق آنها بوده باشند؛ گواهی که در همان روایات تصریح شده که نجات مزبور، شامل حال کسانی که بغض و دشمنی با جانشینان پیامبر داشته باشند نمی‌شود و صرفاً شامل موحدان و مسلمانان گمراهی می‌شود که امامان خود را نمی‌شناسند و در عین حال با آنها دشمنی نیز ندارند.^۷ در کنار آن احادیث، در قرآن و روایات به گروهی تحت عنوان «المؤلفة قلوبهم» اشاره

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/۱۸۳.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۶۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۲۱۱.

۴. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۲۵۶.

۵. طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۴۱۷.

۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۳/۷۶ و ۲۷/۱۶۶.

۷. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۴۰۸.

شده^۱ و تبیین شده که این افراد از کسانی هستند که فاقد نور ایمان اند^۲ و تنها در پی رسیدگی های مالی ای که از ناحیه حکومت اسلامی به آنها شود، قلبشان در پذیرش و اعتراف به حقانیت پیامبر نرم می شود و الا نه تنها در ولایت جانشینان پیامبر، که در رسالت خود رسول هم تردید می کنند.^۳ در روایات متعدد تصریح شده که علی رغم فقدان نور ایمان در وجود این افراد، می بایست امیدوار به نجات و بهشتی شدن آنها بود.

در همین راستا در شماری دیگر از روایات آمده که اگر کسی مرتکب گناه کبیره شود، خداوند روح ایمان را از او سلب می کند^۴ و اگر با همان حال بمیرد، بدون ایمان قلبی مرده و در شمار مؤمنان برشمرده نمی شود. چنین کسی نه مؤمن محسوب می شود و نه اعمالش همگی صالح هستند؛ پس هیچ یک از دو شرط ایمان و عمل صالح را به درستی ندارد. با این حال در برخی روایات آمده که ممکن است این افراد نیز شفاعت شوند و به بهشت بروند.^۵

هیچ یک از گروه های فوق در شمار مؤمنان درستکار نیستند، اما به تصریح دسته دوم روایات، که در ادامه به برخی از آنها اشاره می کنیم، بخشی از نجات یافتگان آخرت از میان همین گروه های پرجمعیت خواهند بود. به نمونه هایی از احادیث این باب که مؤید شمول گرایی در نجات است اشاره می کنیم:

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «هر کس خدا را به یگانگی بستاید و به رسول خدا ایمان بیاورد اما نه ولایت ما را بشناسد، نه از ضلالت دشمنان ما آگاه باشد و نه با ما دشمنی کند، از خود نیز چیزی را حلال یا حرام نکند و به اجتماعیات همه مسلمانان ملتزم باشد، در مناقشات و اختلافات وارد نشود و علم هر چیزی را که نمی داند به خدا واگذار کند، چنین کسی نجات خواهد یافت و اینان

۱. توبه: ۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۱/۲.

۳. همان.

۴. همان، ۲۸۱/۲ و ۲۸۴.

۵. صدوق، محمد بن علی، همان، ۶۰۸/۲.

طبقه‌ای از مردم در حد فاصل مؤمنان و مشرکان‌اند. اینان اکثریت مردم هستند و اینان‌اند اصحاب حساب و میزان و اعراف و جهنمی‌هایی که انبیا و فرشتگان و مؤمنان آنها را شفاعت می‌کنند و از آتش بیرون می‌آیند... اینان‌اند که همراه با المؤلفه قلوبهم و کسانی که کارهای خوب و بدشان به هم آمیخته است و مستضعفان، مورد حساب قرار می‌گیرند و اینان‌اند اصحاب اعراف. وضعشان موکول به مشیت خداوند است تا خدا درباره آنها چه بخواهد؛ اگر یکی از آنها را به دوزخ ببرد از بابت گناه خود او خواهد بود و اگر از او درگذرد از باب رحمت خدا خواهد بود.^۱

۲. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ایام حکومت خود، خطبه‌ای در بیان مظلومیت خویش پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و گله از غاصبان خواندند. از آن میان اشعث بن قیس کندی برخاست و گفتگویی اعتراض‌آمیز را با امیرالمؤمنین آغاز کرد. حضرت در پاسخ تأکید کردند، شک نداشته باش که پس از پیامبر حق با من بود اما عده‌ای حق من را غصب کردند و آنها بر باطل بودند و از میان فرق امت تنها یک گروه اهل نجات‌اند. در این جا اشعث به اعتراض گفت: اگر حقیقت چنان باشد که تو مدعی هستی پس همه امت به غیر از تو و شیعیان اهل هلاک و دوزخ خواهند بود! امام در پاسخ گفتند: «به خدا سوگند جز این نیست که حق با من است اما هر کس در شمار شیعیان من نباشد ضرورتاً هلاک نخواهد شد، بلکه تنها دشمنان (نواصب) و اهل مکابره و جحد و عناد هلاک خواهند شد و اما آنان که متمسک به رشته توحید و مقرب به رسالت پیامبر و حقیقت اسلام باشند و از ملت اسلام جدا نشوند، ستمگران را در برابر ما یاری نکنند و مجدّانه در دشمنی با ما نکوشند، در عین حال در خلافت و اهل خلافت شک کنند، نه ولایت ما را بشناسند و نه به دشمنی با ما برخیزند، اینان مسلمانان مستضعفی به شمار می‌روند که امید به رحمت خدا درباره آنها می‌رود و در عین حال بابت گناهانشان می‌بایست نگران‌شان بود».^۲

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۶۰۷/۲.

۲. همان، ۶۷۰/۲.

۳. امام صادق علیه السلام از جدشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده‌اند که برای بهشت هشت دروازه هست. یک دروازه، دری است که پیامبران و صدیقان از آن داخل می‌شوند. دروازه دیگر مخصوص شهدا و صالحین است. پنج دروازه هم هست که شیعیان و محبان ما از آنها داخل می‌گردند... سرانجام دروازه هشتم دری است که سایر مسلمین (که از شیعیان و دوستان ما نیستند) از آن داخل می‌شوند؛ کسانی که اولاً، به یگانگی خداوند گواهی می‌دهند و ثانیاً، به اندازه ذره‌ای بغض ما در دلشان نیست.^۱

۴. زراره نقل می‌کند که در جوانی قصد ازدواج داشتم و نگران بودم که زنی از زنان غیرشیعه را به همسری برگزینم. امام باقر علیه السلام به من فرمودند: «اگر ناگزیر به ازدواجی، اشکالی ندارد با زنان عقیقه‌ای ازدواج کنی که مانند شما به ما معرفت نداشتند و در عین حال دشمن ما هم نیستند [نه مؤمن‌اند و نه کافر]». من گفتم مگر ممکن است کسی مؤمن نباشد و در عین حال کافر هم نباشد؟ مردم یا مؤمن‌اند یا کافر و اگر مؤمن نباشند بی‌شک کافرند. امام فرمودند: «کسانی هستند که اهل نماز و روزه و پروا از خدایند اما آن چه شما [از ولایت ما می‌دانید] نمی‌دانند». من انکار کردم و گفتم: به خدا چنین چیزی ممکن نیست. خداوند می‌فرماید: «او کسی است که شما را آفریده؛ برخی از شما کافر و برخی مؤمنید». پس مردم یا مؤمن‌اند یا کافر! امام فرمودند: «زراره! اما سخن خدا از عقیده تو درست‌تر است». آن‌گاه امام پی‌درپی آیاتی را درباره گروه‌هایی از این دست که نه مؤمن‌اند و نه کافر خواندند؛ آیاتی درباره گنهکارانی که اعمال صالح و ناصالح را در هم آمیخته‌اند و ممکن است خدا آنها را ببخشد یا نبخشد؛ و درباره مستضعفین که ممکن است گناهانشان نادیده گرفته شود؛ و درباره اصحاب اعراف که همراه با مؤمنان درستکار به بهشت وارد نمی‌شوند، اما طمع ورود به آن را دارند؛ و درباره «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» که تصمیم درباره آنها موکول به آینده شده است.

زراره گوید: امام این آیات را می‌خواند و من هر بار با اصرار می‌گفتم که اینها

۱. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۲/۴۰۸.

یا مؤمن اند یا کافر و امام می فرمود اینها نه مؤمن اند و نه کافر. سرانجام من پرسیدم شما بالاخره می فرمایید که اینان به بهشت خواهند رفت یا دوزخ؟ امام فرمودند: «زراره! اینها را همان جایی واگذار که خدا آنها را وانهاده است [خداوند تصریحی به بهستی یا دوزخی بودن آنها نکرده و امرشان را مبهم گذاشته است]». گفتم: یعنی شما درباره اینها قائل به ارجاء هستید؟ [یعنی می فرمایید حکمشان مشخص نیست و بسته به تصمیم خداوند در قیامت است؟] حضرت باقر فرمودند: «بله، همان طور که خداوند تصمیم درباره آنها را موکول به آینده کرده، من نیز چنین می کنم. عاقبت آنها بسته به تصمیم خدا است؛ اگر خداوند اراده کند رحمتش را نصیبشان می کند و آنان را به بهشت می برد و اگر بخواهد، آنها را بابت گناهانشان به آتش روانه می کند و اگر چنین کند ستمی نکرده است». پرسیدم مگر ممکن است کافر داخل بهشت شود؟ فرمودند: «خیر [اما اینها که کافر نیستند]». پرسیدم مگر کسی غیر از کافران داخل دوزخ می شود؟ فرمودند: «خیر، مگر آنان که خدا بخواهد». بعد بر من عتاب کرده فرمودند: «زراره! من می گویم کار اینان وابسته به خواست و تصمیم خدا است اما تو این مطلب را نمی گویی [مشکل تو همین نکته است]؛ اما باکی نیست! اگر بزرگ تر شوی [و شور جوانی از سرت بیفتد] گره از فکرت باز خواهد شد و از این سخنانت برمی گردی»^۱.

۵. امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه که بخشی از مردم کارشان به تصمیم خدا در آینده واگذار شده است («مُرَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ» هستند) فرمودند: «دسته ای از مردم بودند که ابتدا مشرک بودند و مرتکب قتل مؤمنانی همچون حمزه و جعفر گشتند. سپس مسلمان شدند و خدا را به یکتایی ستودند و شرک را رها کردند، اما قلبشان ایمان را نشناخته و نپذیرفته بود تا از این بابت مؤمن به شمار آیند و بهشت برایشان "واجب" شود. از سوی دیگر بر سرسختی و مخالفت پیشین خود نیز نبودند که کافر تلقی شوند و دوزخ برایشان "واجب" گردد. پس از بابت چنان

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۰۲/۲.

حالی کہ داشتند هم ممکن است که خداوند ایشان را عذاب کند و هم ممکن است که ایشان را ببخشاید»^۱.

۶. ضریس کناسی از امام باقر علیه السلام می پرسد: حال آن دسته از اهل توحید که اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله دارند، مسلمان اند اما در عین حال گناہانی هم دارند و ضمناً امامی هم ندارند و حق ولایت شما را نمی شناسند چگونه است؟ امام باقر علیه السلام پاسخ دادند که چنان کسانی در قبور خود خواهند بود [و به بهشت و دوزخ برزخی برده نخواهند شد]، اما هر یک از آنها عمل صالح داشته باشد، به شرط آن که دشمنی ای از او سرزده باشد، روزی برایش تا بهشت ارواح در مغرب گشوده می شود و از آن روزن تا روز قیامت نسیمی بر او خواهد وزید تا آن که قیامت برپا شود و در آن جا به اعمال نیک و بدش رسیدگی شود. آن گاه ممکن است به بهشت یا به دوزخ روانه شود. فرجام این افراد متوقف به تصمیم خدا است تا او چه بخواهد. خداوند با مستضعفان و ابلهان و کودکان و فرزندان مسلمانانی که به بلوغ نمی رسند و می میرند نیز چنین خواهد کرد [یعنی در قیامت درباره آنها تصمیم می گیرد]^۲.

۷. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مستضعفین به سلیمان بن خالد فرمودند: «مستضعفین گروهی هستند که اهل نماز و روزه و پاک دستی و پاک دامنی هستند و حقی را ماورای این امور نمی شناسند. [اصل و ریشه درخت ایمان را نمی شناسند با این حال] به شاخه های درخت متمسک شده اند. اینان هر چند که اهل معرفت نیستند، اما از آن جا که به همین شاخه ها متمسک شده اند ممکن است مورد عفو قرار گیرند. اگر خداوند عفویشان کند از روی رحمتش است و اگر مواخذه شان کند به جهت ضلالت و انحرافشان از اموری است که به آنها شناسانده است»^۳.

۸. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مستضعفین به ابو خدیجه جمّال فرمودند که مستضعفین

۱. همان، ۴۰۷/۲.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲۶۰/۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۶۱/۶۹.

نه اهل نصب و عداوت اند و نه اهل حق و هدایت. ورود این افراد به بهشت بابت انجام اعمال حسنه و ترک محرمانی است که خداوند از آنها نهی کرده است و البته این افراد [هرچند به بهشت وارد شوند] به جایگاه ابرار نائل نخواهند شد.^۱

۹. امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسانی که به خاطر هتک حدود الهی مستوجب عقوبت اند [کسانی که باید حد بر آنها جاری شود] فاسق به شمار می‌روند؛ نه مؤمن اند و نه کافر. این افراد در دوزخ جاویدان نخواهند ماند و سرانجام روزی از آن خارج می‌شوند و شفاعت در حق ایشان روا است، چنان‌که در مورد مستضعفان به هنگامی که خداوند دینشان را بپسندد روا می‌باشد».^۲

۱۰. امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که ما را به امامت بشناسد مؤمن است و کسی که منکر شود کافر است و کسی که نشناسد و منکر هم نشود ضال است و چنین شخصی اگر بر ضالالتش بمیرد سرانجامش بسته به تصمیم خدا است [هم ممکن است به بهشت برود و هم ممکن است دوزخی شود]».^۳

۱۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: «مردمی هستند که شما [شیعیان] را دوست دارند و معرفتی هم نسبت به آن چه شما به آن معتقدید ندارند، اما خدا صرفاً به جهت همان محبتشان به شما آنها را به بهشت می‌برد. کسانی هم هستند که از شما نفرت دارند و معرفتی هم نسبت به آن چه شما به آن معتقدید ندارند و خداوند به جهت نفرتشان از شما آنها را داخل آتش خواهد کرد».^۴

۱۲. دو دسته از شیعیان که در مورد مقامات اهل بیت علیهم السلام اختلاف کرده بودند، به نمایندگی از خود کامل بن ابراهیم مدنی را سوی امام عسکری علیه السلام فرستادند تا کسب تکلیف کند. وی در محضر امام عسکری علیه السلام فرزند ایشان را می‌بیند و امام عسکری علیه السلام پاسخ سؤال کامل بن ابراهیم را به فرزند خود واگذار می‌کنند. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم به کامل می‌گویند: «تو آمده‌ای که از ولی خدا و حجت و باب

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۰۱.

۲. همو، خصال، ۶۰۸/۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۸۷/۱.

۴. همان، ۱۲۶/۲.

او بررسی که آیا تنها افرادی وارد بهشت می‌شوند که معرفت و اعتقاد تو دربارۀ امامان را داشته باشند؟ اگر چنین باشد که افراد بسیار اندکی وارد بهشت خواهند شد! سوگند به خدا گروهی وارد بهشت خواهند شد که به آنها حقیقه می‌گویند». کامل می‌پرسد حقیقه چه کسانی‌اند؟ امام پاسخ می‌دهند: «گروهی هستند که بابت محبتشان به علی علیه السلام به حق او قسم می‌خورند اما حق او و برتری او را هم نمی‌شناسند»^۱.

۱۳. داود بن فرقد گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قومی هستند که فضل و برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام برای آنها بازگویی شود. آنها می‌گویند: نمی‌دانیم شاید چنین چیزی واقعیت داشته باشد و شاید هم واقعیت نداشته باشد. حال این افراد چگونه است؟ امام فرمود: «کار آنها را به آینده موکول کن چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَخْرَجُوا مُرَجَّوْنَ لَأَمْرِ اللَّهِ﴾؛ گروهی هستند که تصمیم دربارهٔ آنها به آینده موکول شده است»^۲.

۱۴. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «اسلام بر پنج پایه استوار شده که افضل آنها ولایت است». امام سپس بر این امر که رمز سعادت و مایهٔ رضایت خداوند، شناختن امام و سپس اطاعت از او است تأکید بلیغ فرمودند و گفتند: «اگر کسی تمام شب‌ها را به عبادت قیام کند و تمام روزها را نیز روزه بگیرد و همهٔ اموالش را صدقه بدهد و هر ساله به حج مشرف شود اما به ولایت ولی الله معرفت نداشته باشد تا متولی به او شود و جمیع اعمالش را به دلالت او انجام دهد، چنین شخصی از اهل ایمان به شمار نخواهد رفت و هیچ حقی بر خدا نخواهد داشت و خداوند متعهد به ثواب دادن به او نخواهد بود». سپس افزودند: «البته چنین افرادی اگر درستکار باشند به بهشت خواهند رفت اما این امر به جهت زیادۀ رحمت خداوند خواهد بود»^۳.

۱. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ص ۲۴۶.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۱۱۱/۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۱۹/۲. شرح علامه مجلسی بر این حدیث بسیار جالب است: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۳۳۶/۶۵.

از مجموع این نصوص که مؤید به آیات قرآنی است برمی آید که نجات، منحصر در شیعیان درستکار نیست؛ بلکه بسیاری از کسانی که ایمانشان به دلیل عدم نفوذ در قلب یا به خاطر نشناختن امام مخدوش است اما با توجه به رحمت گسترده خداوند به نجات و بهشتی شدن آنها می بایست امید داشت. هم چنین، چه بسا کسانی که عملشان کاملاً صالح نیست، بلکه آمیخته به گناهان کبیره ای است که آنها را سزاوار آتش دوزخ می گرداند، اما با توجه به عفو و رحمت الهی امید به نجات آنها نیز هست. این دسته از روایات، مؤید دیدگاه شمول گرایان در نجات می باشند و دیدگاه انحصارگرایان را نقض می کنند.

۵- تعارض بدوی نصوص در باب نجات

تا این جا تبیین گشت که در مجموعه کتاب و سنت، دو دسته از آیات و روایات در باب نجات وجود دارد. برداشت مشهور از روایات دسته نخست این است که در آخرت، کسانی که معرفت امام زمان خود را نداشته باشند به جهت آن که هیچ عمل مقبولی نداشتند، روانه «دوزخ» خواهند شد و بعضاً تصریح می شود که جاودانه در آن گرفتار خواهند ماند.

در برابر این برداشت از آیات و روایات مزبور، دسته دیگری از نصوص قرار دارد، مبنی بر این که اهل نجات منحصر در شیعیان اثناعشری درستکار نیستند، بلکه برخی از رستگاران بهشتی یک یا هر دو شرط نجات را فاقدند.

در مقام جمع میان این دو دسته از نصوص، به جهت تواتر معنوی هر دو دسته و نیز به جهت مؤید بودن هر دو دسته به آیاتی از قرآن، نمی توان یک دسته را بر دیگری ترجیح داد، بلکه می بایست هر دو گروه از نصوص را تلقی به قبول نمود و دیدگاه نجات شناختی درست را به دور از برداشت های افراطی و تفریطی و مبتنی بر هر دو مجموعه برپا ساخت.

۶- ایده «استثنای جاهلان قاصر» برای رفع تعارض

پیشنهاد مشهور متکلمان برای رفع تعارض ظاهری میان دو دسته نصوص حوزه

نجات، استثناکردن گروہی موسوم به «مستضعفان» از حکم ذکرشده در نصوص دستة اول است؛ با این تذکره در دیدگاه مشهور، مستضعفان محدود به «جاهلان قاصر» می‌شوند. متکلمان برای تدقیق موضوع، میان «جاهل قاصر» و «جاهل مقصر» تفکیک می‌کنند.^۱ جاهل مقصر کسی است که توان تحقیق داشته اما به دنبال حق برنیامده است، اما جاهل قاصر کسی است که ناتوان از فهم حقیقت یا پی‌جویی آن است.

در دیدگاه این متکلمان، مستضعفان هم در شمار کفار به حساب می‌آیند اما از هلاکتی که دام‌گیر کفار خواهد بود استثنا می‌شوند. مقوم نجات آنان از هلاک اخروی، «قبح تکلیف بما لا یطاق» و «قبح عقاب بلا بیان» است. این متکلمان توضیح می‌دهند، از آن‌جا که عقاب افرادی که حق برای آنها تبیین نگشته یا توان درک آن را ندارند قبیح است، خداوند از عقوبت آنان پرهیز خواهد کرد.^۲ متکلمان مزبور تأکید می‌کنند که جاهلان مقصر مستحق عذاب‌اند و در آن جاودانه خواهند بود و تصریح می‌کنند که روایات دستة دوم تنها ناظر به مستضعفان و جاهلان قاصری است که عقلاً نیز از روایات دستة اول استثنا می‌شوند.

۷- اشکالات تمرکز بر ایده جاهلان قاصر

محدودکردن مراد از روایات دستة دوم به مستضعفان یا همان جاهلان قاصر، دارای ناسازگاری‌هایی جدی با مجموعه آیات و روایات است. در ادامه نوشتار، برای سهولت در اشاره به مصادیق روایات دستة دوم، از تعبیر «گروه میانه» (یعنی گروہی که در حد فاصل مؤمنان درستکار و کفار قرار دارند) استفاده می‌کنیم و اشکالات محدودسازی گروه میانه به مستضعفان قاصر را یک‌به‌یک برمی‌شمیریم. از «گروه میانه» در آیات و روایات با عنوان «ضالین» یاد می‌شود.

۱. سبحانی، جعفر، مدخل مسائل جدید در علم کلام، ۳۱۹/۲؛ مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۹۶.

۲. قدردان قراملکی، محمدحسن، کلام فلسفی، ص ۱۵۶ و ۱۶۰-۱۶۱.

۷-۱- اشکال اول: به تصریح روایات، گروه میانه اعم از مستضعفان اند

روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد منحصرکردن افراد گروه میانه به مستضعفان و جاهلان قاصر کاملاً نادرست است. در آن روایات تصریح شده که در گروه میانه، علاوه بر مستضعفان، دسته‌های دیگری هم وجود دارند که آنها نیز مانند جاهلان قاصر، مشمول وعده بهشت یا وعید دوزخ نیستند. معنای این سخن آن است که در مورد آنها نیز احتمال نجات و ورود به بهشت (در کنار احتمال هلاک و ورود به جهنم) وجود دارد. به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده که مردم در شش دسته طبقه‌بندی می‌شوند که این شش دسته نیز نهایتاً در سه گروه کلی‌تر جای می‌گیرند. سه گروه اصلی عبارت‌اند از «مؤمنان»، «کافران» و «ضالین». فرق دوگروه مؤمن و کافر با گروه ضالین در آن است که بهشت و دوزخ به مؤمنان و کافران «وعده» داده شده است اما ضالین در شمار «اهل الوعدین» نیستند. بدین ترتیب، مستضعفان نه به تنهایی، بلکه در کنار سه گروه دیگر، ضالین را تشکیل می‌دهند و مجموع چهار گروه ضالین با دو گروه مؤمن و کافر، کل مردم را تکمیل می‌کنند. چهار گروه ضالین که مشمول وعده و وعید الهی نیستند، عبارت‌اند از: مستضعفان؛ «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» که اگر خداوند بخواهد آنها را عذاب می‌کند یا می‌بخشد؛ آنان که به گناه خود معترف‌اند و اعمال نیک و بد را به هم آمیخته‌اند؛ و اصحاب اعراف^۱.

۲. حلبی از امام صادق علیه السلام روایتی مبنی بر شش‌گانه بودن مردم نقل می‌کند. در آن جا به جای کافر، از لفظ ناصب (دشمن سرسخت) استفاده شده و تبیین شده که مردم شش گروه‌اند: مستضعف (ناتوان از درک حقیقت)؛ مؤلف (کسی که دلش را باید با رسیدگی مالی به دست آورد)؛ مرجئ (کسی که خداوند تصمیم درباره او را موکول به آخرت کرده است)؛ معترف به ذنب (کسی که اعمال صالحش را به گناهان و اعمال ناصالح آمیخته و در عین حال برای توجیه گناه خود، با ربوبیت خدا و رسالت رسول و ولایت ولی دشمنی نکرده و معترف به

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۳۸۱-۳۸۲؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر، ۲/۱۱۰.

گناه خویش است)؛ ناصب (کسی که سرسختانه دشمنی می‌کند)؛ و مؤمن.^۱ هر چهار تعبیر مستضعف، مؤلف، مرجئ و معترف به ذنب برگرفته از آیات قرآنی است و طبق این روایت، تمام گروه‌های چهارگانه مزبور خارج از دایره ایمان و کفر قرار دارند. این مجموعه چهارگانه نیز تنها محدود به مستضعفان نمی‌شود.

۳. یکی از شیعیان از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: آیا میان ایمان و کفر منزلت سومی هم وجود دارد؟ امام می‌فرماید: «نه تنها یک منزلت بلکه منازلی هست که هرکس یکی از آنها را انکار کند، خداوند او را در آتش خواهد افکند [چون منکر نص قرآن شده است]». ایشان سپس به آیات «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ»، «مستضعفان»، «کسانی که عمل صالح را با عمل سیئی خلط کرده‌اند» و «اصحاب الاعراف» اشاره می‌کنند و بدین ترتیب علاوه بر مستضعفان، به وجود گروه‌هایی دیگر میان کفر و ایمان تصریح می‌فرمایند.^۲

۴. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی جامع، در کنار مستضعفان به سه گروه «المؤلفة قلوبهم»، «گنهکارانی که عمل خوب و بد را به هم آمیخته‌اند» و «اصحاب الاعراف» اشاره می‌فرماید و بیان می‌کنند که هیچ‌یک از این گروه‌ها در شمار مؤمنان درستکاری که خداوند به آنها وعده بهشت داده و خوف و حزنی برای آنها نیست، نیستند؛ بلکه آنان کسانی هستند که وضعیت نهایی شان نامشخص و موکول به مشیت الهی در روز حساب است.^۳

۵. در گفتگوی مشهوری از زراره با امام باقر علیه السلام، آن حضرت علاوه بر مستضعفان، به دیگر گروه‌هایی که وضع نجاتشان روشن نیست و طبق آیات قرآن تصمیم درباره آنها موکول به آخرت است اشاره کرده، تصریح می‌فرماید که هیچ‌یک از آنان جزء مؤمنان یا کافران، طبقه‌بندی نمی‌شوند.^۴

۱. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۳۳۳/۱.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، همان، ۱۱۱/۲.

۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۶۰۸/۲.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۲/۲.

از تمام این نصوص برمی آید که منحصرکردن گروه میانه به مستضعفان، اشتباهی روشن است. در پایان، تذکره به این نکته ضروری است که برای واژه مستضعف، می توان معانی مختلف و از جمله، معنای اعمی در نظر گرفت که بر کل گروه ضالین اطلاق شود.^۱ با این حال باید توجه داشت که در آن معنای اعم، نباید تنها به جهل قصوری نظر داشت.

۷-۲- اشکال دوم: ویژگی مشترک همه افراد گروه میانه، قصور در جهل نیست

از برخی روایات تفصیلی که در وصف مستضعفان است برمی آید که این افراد انسان هایی ساده دل، زودباور و ناتوان از تحلیل یا افرادی ناآگاه و بی خبر هستند. مثال هایی که در روایات برای تعیین این افراد زده شده همین مطلب را تأیید می کند. در این روایات آمده است که آنان مردان و زنانی با عقلی در حد پیران خرفت یا کودکان غیرممیز هستند که قدرت تحلیل ندارند؛ یا مانند زنان خدمتکاری هستند که در اندرونی خانه ها مشغول کارند و از همه جا بی خبرند و اگر نماز هم می خوانند از باب تبعیت و پذیرشی است که از آقای خانه دارند.^۲ مستضعفان کسانی اند که (به مثابه افراد صغیر یا محجور) نیاز به قیم و ولی دارند.^۳ کسانی که در مقام خرید و فروش، قدرت تشخیص دارند و نمی توان آنها را متضرر کرد، از شمار مستضعفان نیستند.^۴ این افراد چندان از لحاظ فهم یا دانش ضعیف اند که حتی نسبت به وجود اختلاف میان ملل و نحل معرفتی ندارند و در بی خبری و بساطت محض خویش به سر می برند.^۵ بر همین پایه هر کس از اختلافات سردرآورد دیگر مستضعف نیست^۶ و در روزگاران

۱. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۰۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۴۰۴.

۳. همان، ۲/۴۰۵.

۴. صدوق، محمد بن علی، همان، ص ۲۰۳.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۴۰۶.

۶. همان، ۲/۴۰۵.

متأخر به دلیل پرده‌برداری از اختلافات فرقه‌ای، دایره مستضعفان بسیار محدود شده است.^۱

این روایات تفصیلی در تعریف مستضعفان، نشان می‌دهد که برداشت متکلمان درباره این‌که آنان جاهل قاصر هستند درست بوده است. اگر معادل همین بررسی درباره دیگر دسته‌های تشکیل دهنده گروه میانه نیز صورت پذیرد، مشخص می‌شود که تعریف آنها بر اساس «جهل قصوری» یا «نادانی ناشی از ناتوانی» صحیح نیست. به عنوان مثال طبق روایات متعدد، «المؤلفة قلوبهم» که یکی از مهم‌ترین بخش‌های گروه میانه هستند، افرادی ضعیف‌الایمان و فاقد نور باطنی هستند که ضعف ایمانشان به جهت آن است که متاع دنیوی را بر ثواب اخروی ترجیح می‌دهند.^۲ خداوند برای حفظ این افراد و جلوگیری از تبدیل شدن آنها به مخالفان دین، برای آنها سهمی در زکات معین فرموده است.^۳ در برخی روایات آمده که «المؤلفة قلوبهم» کسانی‌اند که خدا را قبول دارند اما در مورد حقانیت رسول خدا مذدبذ و متزلزل هستند؛ اگر از جانب حکومت اسلامی به آنها رسیدگی مالی شود و زندگی‌شان تأمین شود، دل به اسلام می‌سپرند و به رسالت پیامبرشهادت می‌دهند و اگر چنین نباشد، از پیامبر روی می‌گردانند و سربه‌ناسازگاری می‌گذارند.^۴ ثقة الاسلام کلینی آیه ۵۸ سوره توبه را درباره «المؤلفة قلوبهم» می‌داند:^۵ «برخی از این مسلمانان به تو در نحوه توزیع زکات خرده می‌گیرند؛ طوری که اگر از صدقاتی که به دست تو رسیده به آنها بدهی راضی می‌شوند اما اگر سهمی نصیب آنها نشود به خشم می‌آیند».^۶ در گزارشی آمده که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اموالی را میان بخشی از مهاجرین توزیع کرد و به انصار چیزی نداد. گروهی از انصار برافروخته شدند و به پیامبر شکایت بردند و

۱. همان، ۴۰۴/۲ و ۴۰۶.

۲. همان، ۴۱۱/۲.

۳. توبه: ۶۰.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۱۱/۲.

۵. همان، ۴۱۲/۲.

۶. توبه: ۵۸.

گفتند: ما نیز از این اموال می خواهیم و الا از شما ناراضی خواهیم بود. آن گاه خداوند نور ایمانشان را سلب کرد و در ازای آن، برایشان سهمی تحت عنوان «المؤلفة قلوبهم» در قرآن مفروض داشت.^۱ روشن است که تردید این افراد در برحق بودن پیامبر خدا، پس از ایمان و معرفت صورت گرفته است و نمی توان گفت که این افراد از ابتدا نسبت به حقانیت پیامبر جهل داشته اند. مشکل آنها اموری چون پیروزشدن در آزمون تسلیم در برابر خدا و رسول، حسادت به دیگران، وسوسه پذیری در برابر مال دنیا و کم عمق بودن ایمان آنها بوده که منجر به ازدست دادن نور ایمان و یقین شده است. دسته ای دیگر از انسان ها که گروه میانه را تشکیل می دهند، کسانی هستند که اعمال صالح خود را با اعمال زشت آمیخته اند: «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ». ^۲ این افراد در کنار اعمال صالح، مرتکب گناهان بزرگی مانند قتل، سرقت، زنا و بهتان بر عفاف شده اند، چندان که وصف «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به درستی بر آنها تطبیق نمی کند. حسنات اینان با سیئاتشان در تعارض قرار گرفته و مجموعه اعمالشان، یارای آن را ندارد که بهشت را برای آنها مسجّل و قطعی نماید.^۳ در روز قیامت این افراد در اعراف معطل می مانند و خداوند اگرچه درباره آنها فرموده که همراه با بهشتیان وارد بهشت نمی شوند، اما طمع و امید آنها به بخشش و ورود در بهشت را نمی برد.^۴ روایات تفصیلی تر نشان می دهد که ارتکاب گناهان کبیره باعث می شود روح ایمان از مرتکبان مفارقت نماید^۵ و اگر این افراد توبه نکنند یا توبه آنها مقبول واقع نشود و در نتیجه خداوند روح ایمان و یقین را دوباره به آنان موهبت نکند، تا پایان عمر از ایمان عمیق قلبی بی بهره خواهند ماند و از این رو در شمار مؤمنان طبقه بندی نشده، بشارت های قطعی نجات نیز شامل حال آنها نخواهد بود.^۶

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۱۱/۲.

۲. توبه: ۱۰۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۴۰۳/۲.

۴. اعراف: ۴۶.

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲۸۱/۲ و ۲۸۳-۲۸۴.

۶. صدوق، محمد بن علی، خصال، ۶۰۸/۲.

در مورد این افراد نیز مشکل اصلی، قصور یا تقصیر در کشف حقیقت و استضعاف نیست، بلکه مشکل آنها گنهکاری و بی تقوایی و ضلالت عملی است که به دودلی و ضلالت باطنی آنها می انجامد و آنها را از بشارت های الهی مبنی بر مغفرت قطعی اهل ایمان، محروم می سازد.

شاید اشاره به کل مجموعه «ضالین» با واژه «مستضعف» (بالمعنی الاعم) در برخی روایات باعث ایجاد این توهم شده که گروه میانه همگی در شمار جاهلان قاصر هستند.^۱ مراجعه به روایات تفصیلی تر که به برخی از آنها اشاره شد و نیز مراجعه به روایات در بردارنده شرح احوال آن گروه ها، اعم بودن گروه میانه نسبت به جاهلان قاصر را نمایان می سازد و روشن می کند که جهل ناشی از ناتوانی (جهل قصوری) نسبت به دین حق و مقامات امامان هدایت، ویژگی مشترک و ممتاز همه افراد گروه میانه نیست.

۷-۳ اشکال سوم: مستضعفان در اقلیت اند، در حالی که گروه میانه، بخش عظیمی

از مردم را تشکیل می دهند

مستضعفان به معنای جاهلان قاصر، اعم از این که ضعف عقلی مفرد داشته باشند یا آن که ضعف اطلاعاتشان چندان باشد که از اختلاف ملل و نحل به کلی بی خبر باشند، اقلیتی بسیار اندک هستند. گروه «ضعفاء العقول» که تا پایان عمر به بلوغ فکری نمی رسند و همواره نیاز به قیم و ولی دارند، مطلقاً افراد اندکی اند؛ اما گروهی که بهره عقلی قابل اعتنا دارند ولی به کلی بی خبر از اختلاف میان اهل ادیان و مذاهب اند، در ابتدا زیاد بوده اند، لیکن در گذر زمان، رو به تقلیل نهاده اند و گسترش اطلاعات، آنها را نیز به یک اقلیت مطلق تبدیل کرده است. با این حساب نمی توان گمان برد که مستضعفان (به معنای جاهلان قاصر؛ اعم از قصور عقلی یا علمی) اکثریت مردم را در عرصه قیامت تشکیل دهند. این در حالی است که امیرمؤمنان علیه السلام در تبیین گروه میانه - که نه از مؤمنان درستکار و نه از کافران و مشرکان شقی به شمار می آیند - فرموده اند که آنها اکثریت مردم هستند: «وَهَذِهِ

۱. همو، معانی الاخبار، ص ۲۰۰.

الطَّبَقَةُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ هُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ وَأَجْلُهُمْ»^۱. از این جا می توان دریافت که تحلیل گروه میانه صرفاً بر اساس نظریه جاهلان قاصر، نادرست است. به علاوه، مستضعفان، نه تنها مطابق مشاهدات عینی و نقل های تاریخی اقلیتی مطلق اند، بلکه مطابق روایات نیز در همان سده های نخست، لاقفل در جهان اسلام رو به زوالی نسبی نهاده اند. در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آمده که امروز دیگر مستضعفی (از حیث بی اطلاعی) باقی نمانده است؛ مردان خبرها را به مردان رسانده و زنان نیز خبرها را به زنان رسانده اند.^۲ در روایتی دیگر از همین امام در عتاب به برخی شیعیان آمده که مگر شما (با علنی کردن اختلافات) مستضعفی هم باقی گذاشته اید؟^۳

این در حالی است که با گسترش اسلام، بر شمار گروه هایی مثل «المؤلفة قلوبهم» افزوده شده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده که «المؤلفة قلوبهم» در هیچ زمانی به فزونی زمان ما نبوده است.^۴ در روایتی دیگر، گروه «المؤلفة قلوبهم» بیش از دوسوم مردم تلقی شده اند.^۵ بدین ترتیب، همپا با کم شدن گروه مستضعفان بی خبر در طول زمان، بر شمار دیگر بخش های گروه میانه افزوده شده و در نهایت، این گروه پرشمار، از اکثریت مطلق خود نیفتاده است.

تخصیص ناروای گروه میانه (ضالین) به مستضعفان قاصر، به ضمیمه این امر که با آشکار شدن اختلافات فرقه ای، این گروه از سده دوم و چه بسا پیش از آن، رو به زوال نسبی نهادند، سبب این توهم می شود که قریب به اتفاق غیر شیعیان، کافرو ناصبی و دوزخی تلقی شوند و در تحلیلی که از گستره رحمت الهی و نجات اخروی به دست داده می شود، اشتباه بزرگی روی دهد. مرحوم شیخ صدوق در انتقاد از این

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۶۰۸/۲.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۰۶/۲.

۳. همان، ۴۰۴/۲.

۴. همان، ۴۱۱/۲.

۵. همان، ۴۱۲/۲.

نگاه تند تکفیری در من لا یحضره الفقیه می نویسد: «جاهلان می پندارند که هر که موافق شیعه نباشد ناصبی است؛ اما چنین نیست»^۱.

۷-۴- اشکال چهارم: بسیاری از اعضای گروه میانه مستحق عذاب اند، در حالی که جاهلان قاصر مستحق عذاب نیستند

یکی دیگر از اشکالاتی که متوجه نظریه جاهلان قاصر است، این است که اگر گروه میانه را منحصر در جاهلان قاصر بدانیم، باید قائل شویم که گروه میانه مستحق عذاب نیستند؛ زیرا عذاب کسانی که بیان به آنها نرسیده، قبیح است و اساساً به همین جهت نیز متکلمان به ایده استثناکردن جاهلان قاصر از شمول عذاب روی آورده اند. این در حالی است که در آیات قرآن و روایات متعدد، تصریح شده که عموم افراد گروه میانه، مستحق عذاب الهی هستند و اگر خداوند متعال بنا بر اظهار عدالت خود داشته باشد و نامه اعمال آنها را با عفو خود ترکیه نکند، به جهنم فرستاده می شوند؛ هم چنان که اگر بخواهد رحمت و فضل خود را در مورد آنها ظاهر سازد، از گناهان آنها چشم می پوشد و آنان را روانه بهشت می سازد. عباراتی نظیر: «فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّمَا إِلَى النَّارِ فَهَؤُلَاءِ الْمَوْفُوقُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ»^۲ و «هُوَ فِي مَشِيَّتِهِ إِنْ عَذَّبَهُ فَبَدَنِهِ وَإِنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَبِرَحْمَتِهِ»^۳ گواه این مطلب اند که گروه میانه، افراد معذوری نیستند. حتی درباره مستضعفان - به معنای جاهلان قاصر - هم تصریح شده که آنان نیز در حد همان اموری که به آنها تفهیم شده مسئول اند و ممکن است به دوزخ بروند.^۴

نتیجه آن که گروه میانه را نمی توان محصور در کسانی دانست که به دلیل «جهل قصوری»، معاف از عذاب هستند؛ بلکه تصریح آیات و روایات فراوان، اولاً به «محدود نبودن گروه میانه به جاهلان قاصر» و ثانیاً به «عدم معافیت قطعی عموم آنها از عذاب» و موکول بودن نجات ایشان به بخشش و رحمت الهی دلالت دارد.

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ۴۰۸/۳.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲۶۰/۲.

۳. هلالی، سلیم بن قیس، همان، ۶۰۹/۲.

۴. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۰۳.

۸- ایده شمول‌گرایی تعلیقی برای رفع تعارض

نظربه اشکالات چهارگانه‌ای که بیان شد، ایده «استثنای جاهلان قاصراز عذاب» یا همان نظریه «استثنای مستضعفان از عذاب» نمی‌تواند به درستی نشان‌دهنده گستره شمول نجات و رحمت الهی باشد. اگروجه مشترک گروه میانه، «جهل قصوری» و «معافیت آنها از عذاب» نیست، پس وصف مشترک آنها در نصوص دینی چیست؟

بنا بر نظریه نوینی که در این مقاله تحت عنوان «شمول‌گرایی تعلیقی در نجات» مطرح می‌گردد، وصف مشترک این افراد از منظر حقانیت و نجات، به ترتیب ذیل است:

• از منظر حقانیت: وصف مشترک گروه میانه «درراه‌نبودن» یا همان «ضلالت» از مسیر مورد رضای خداوند است؛ چه از حیث معرفت و ایمان قلبی و چه از حیث اعمال جوارحی (البته ضلالتی که مقرون به عداوت و دشمنی با خدا و اولیای الهی و آیین و مذهب حق نباشد).

• از منظر نجات‌شناختی: وصف مشترک آنها «تعلیق در نجات یا هلاک» و «عدم قطعیت در معاف‌شدن از عذاب یا رستگاری از آن» است.

چنان‌که گذشت، افراد گروه میانه به هر دلیل (اعم از جهل قصوری یا غیرآن) بر صراط مستقیم الهی راه نمی‌سپزند. برخی از آنها در معرفت و ایمانشان خلل است و برخی در صالح بودن اعمالشان اشکال است. برخی دیگر نیز در هر دو رکن ایمان و عمل صالح اختلال دارند. به هر ترتیب، این افراد، مؤمنانی درستکار نیستند که اصحاب صراط مستقیم تلقی شوند و در شمار «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» دسته‌بندی گردند. هم‌چنین این افراد، متصف به اوصافی چون کفر، جحد، نصب، عداوت و بغض خدا و رسول و ائمه برحق نیستند تا بشود آنها را در مجموعه «مَعْصُوبٍ عَلَيْهِمْ» به شمار آورد. اینان همان «ضالین» هستند که به جهت خلل در ایمان یا عمل صالحشان، رهروان صراط مستقیم نیستند؛ بلکه رهروان بی‌بصیرت یا کم‌بصیرت بیراهه‌ها هستند. نتیجه این بیراهه‌پیمایی نیز آن است که نه به صورت قطعی اهل

برخورداری از نعمت‌های الهی اند و نه به صورت قطعی مشمول غضب او هستند. واپسین آیه سوره حمد به این مطلب اشاره بسیار دقیق و لطیفی دارد.

گروه میانه یا همان ضالین، مطابق آیات و روایات دسته اول، هیچ عمل مقبولی ندارند؛ زیرا «قبول عمل» مشروط به صحت ایمان، صالح بودن اعمال و پیراسته بودن از بی‌تقوایی و ارتکاب کبائر است. چنان‌که گذشت ایمان، مفادی ضروری دارد که از جمله آنها دین‌داری در سایه تولای امام معصوم و منصوص روزگار است. صالح بودن اعمال هم به معنای انطباق عمل بر سنت و پیراسته بودن از کبائری است که مرتکبان آنها تهدید به عذاب جهنم شده‌اند. در نصوص دینی از این پروا و پرهیز با عنوان پرتکرار «تقوا» یاد شده و پذیرفته شدن اعمال نیک در درگاه الهی، مشروط به آن دانسته شده است.^۱ بر این اساس، کسی که در ایمان یا تقوایش خللی باشد، واجد شرایط قبولی عمل نیست.

درست است که گروه ضالین عمل مقبول ندارند، اما این امر مستلزم ورود یا خلود آنها در جهنم نیست. معنای «قبول عمل» در آیات و روایات، «واجب شدن بهشت» برای کسی است که عملش قبول می‌شود؛ چنان‌که در برخی روایات تصریح شده که اگر صرفاً دو رکعت نماز یا تنها یک کار نیکو از بنده‌ای «قبول» شود، هرگز عذاب نخواهد شد و بهشت بر او واجب می‌شود.^۲ به همین سیاق، معنای دقیق «قبول نشدن اعمال» برخلاف گمان انحصارگرایان، «واجب نشدن بهشت» است، نه «واجب شدن دوزخ».

بدین ترتیب، روایات دسته اول ناظر به این نیست که تنها شیعیان درستکار وارد بهشت می‌شوند؛ بلکه گویای این مطلب است که تنها شیعیان درستکار هستند که خداوند بهشت را برای آنها «واجب» کرده و «وعده تضمینی» به ورود بی‌قید و شرط آنها به فردوس داده است. این یعنی به دیگران وعده‌ای مبنی بر «نجات تضمینی» از دوزخ و ورود بی‌قید و شرط به بهشت داده نشده است. از این رو لازمه قبول نشدن

۱. مائده: ۲۷.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۳/۲۶۶؛ ورام بن اَبی فراس، تنبیه الخواطر، ۲/۸۶.

اعمال ضالین و واجب نشدن بهشت برای آنها، ضرورتاً واجب شدن دوزخ برای آنان نیست؛ زیرا در مقابل وجوب نجات، هم گزینه «وجوب هلاک» وجود دارد و هم گزینه «امکان هلاک و امکان نجات».

جالب آن که همان طور که بر نجات وجوبی اقلیت «مؤمنان درستکار» تصریح شده و همان گونه که هلاک وجوبی اقلیت «مغضوب علیهم» به صراحت بیان شده، در مورد اکثریت «ضالین» نیز تصریح شده که هیچ یک از طرفین هلاک یا نجات آنها قطعی و وجوبی نیست و خداوند هیچ وعده یا وعید تخلف ناپذیری درباره آنها نداده و تا روز قیامت هر دو جانب خوف از دوزخ و رجای به بهشت در مورد آنها جاری است.

به عنوان مثال در مورد کسی که مرتکب قتل عامدانه^۱ یا زنا^۲ شده است، در قرآن تهدید به آتش وجود دارد. در عین حال اگر چنین کسی خدا را با گناهانی چون شرک به خدا یا نصب و عداوت با رسول و اوصیای برحق ایشان ملاقات نکند، به صریح قرآن «ممکن» است مورد مغفرت قرار گیرد؛ هرچند که خداوند تعهدی هم به آموزش چنین اشخاصی نداده و بخشش آنها را موکول به مشیت خود کرده است.^۳ خداوند اگر بخواهد، به تهدید خود عمل خواهد کرد و آنها را به دوزخ خواهد برد و اگر بخواهد، به تبصره‌ای که در مورد امکان بخشش آنها قرار داده عمل خواهد کرد، آنها را مورد عفو قرار خواهد داد و آنان، بی آن که به دوزخ بروند، روانه بهشت خواهند شد و در درجات پایین بهشت جای خواهند گرفت.^۴

خلاصه آن که نجاتی که شامل ضالین می شود نجاتی تعلیقی و احتمالی است که معلق به مشیت خداوند در قیامت است؛ برخلاف نجات و رستگاری مؤمنان درستکار که نجاتی تضمینی است. اگر به تفاوت تضمینی و تعلیقی بودن نجات برای دو گروه توجه

۱. نساء: ۹۳.

۲. فرقان: ۶۸-۶۹.

۳. نساء: ۴۸.

۴. صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۲۰۱.

شود، روشن می‌گردد که هر دو دسته از نصوصِ ظاهراً متعارض، در جای خود صحیح و دارای مدلول روشن و سازگاری هستند و نیاز به تأویل یک دسته به نفع دسته دیگر نیست.

از آن جا که دو دسته نصوص مورد بحث، اولاً، در باب دو گونه از نجات تضمینی و تعلیقی هستند و ثانیاً، درباره دو گروه مجزا از هم، یعنی مؤمنان درستکار و ضالین اند، پس هیچ‌گونه تعارضی میان آنها نیست. نصوص دسته اول بیان‌کننده دین مرضی خدا می‌باشند که هر کس پیرو آن باشد، مشمول نجات تضمینی می‌شود. نصوص دسته دوم هم بیان‌کننده گستره رحمت و عفو و لطف خدا هستند و این که خداوند فرجام بندگان خویش را ضرورتاً در رهن عدل و قهر خویش قرار نمی‌دهد، بلکه باب رجا به رحمت او تا قیام قیامت باز است و هر که را که بخواهد به فضل رحمتش، رستگار خواهد ساخت.

به همین ترتیب می‌بایست دو دسته دیگر از نصوص را نیز از هم تفکیک کرد:
اول: نصوصی که بیان می‌کنند، هر کس ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام را نداشته باشد، عملش قبول نیست.

دوم: نصوصی که بیان می‌کنند هر کس ولایت امامان معصوم علیهم‌السلام را انکار کند و خدا را با بغض آنان عبادت نماید، بوی بهشت را حس نخواهد کرد و بی شک جهنمی خواهد بود.

مدلول نصوص دسته اول، صرفاً آن است که هر که اهل ولایت نباشد، بهشت برای او تضمین نمی‌شود. این دسته از روایات، در مورد حکم جهنمی شدن یا نشدن آن افراد ساکت است. این نصوص شامل هر دو گروه «ضالین» و «مغضوب علیهم» می‌شوند. اما نصوص دسته دوم - که بیان می‌دارند نه تنها عمل منکران ولایت پذیرفته نیست، بلکه با صورت در آتش افکنده خواهند شد - تنها ناظر به گروه «مغضوب علیهم» می‌باشند و به کسانی که صرفاً در شمار «ضالین» هستند، مربوط نمی‌شوند. این نصوص در باب کسانی است که نه تنها ولایت ائمه طاهرين علیهم‌السلام را ندارند، بلکه بغض آنها و شیعیانشان را نیز در دل دارند و در عمل نیز با آنها دشمنی می‌کنند.

۹- تواتر معنوی آیات و روایات درباره «تعلیقی» بودن نجات ضالین

پیش از این به آیات و روایات متعددی اشاره شد که به صورت متواتر بر عدم انحصار گروه ضالین در جاهلان قاصر اشاره داشت. در این جا به تعبیری که در آن نصوص آمده و گویای نوع نجات آن افراد، یعنی نجات تعلیقی، است اشاره می‌کنیم تا روشن گردد نجات این گروه‌ها برخلاف نجات مؤمنان درستکار، نجات تضمینی نیست، بلکه به مشیت خداوند در قیامت موکول شده است.

۹-۱- شواهد تعلیقی بودن نجات ضالین در قرآن

شاهد اول: خداوند در واپسین آیه سوره حمد تصریح می‌فرماید که ضالین نه محکوم به غضب الهی هستند و نه در راهی می‌روند که یقیناً مورد لطف و انعام خدا باشند: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ».

شاهد دوم: خداوند درباره «مُرَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ» تصریح می‌فرماید که حکم آنها صادر نشده و موکول به فرمان الهی است و هر دو حالت عذاب و بخشش در مورد آنها مفروض است: «وَأَخْرَجْنَا مَرَجَّوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ».

شاهد سوم: خداوند درباره مستضعفان تصریح می‌فرماید که اولاً، نیازمند بخشش الهی هستند و ثانیاً، این بخشش محتمل است نصیب آنها شود: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ».

شاهد چهارم: خداوند درباره کسانی که اعمال نیک و بد را به هم آمیخته‌اند و به گنهکار بودن خود نیز اعتراف دارند (در مقام دشمنی با خدا و رسول نیستند) تصریح می‌فرماید که ممکن است مشمول مغفرت و رحمت خداوند قرار گیرند: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ».

شاهد پنجم: خداوند در مورد «اصحاب الاعراف»، که در میانه دوزخ و بهشت معطل می‌مانند، به دورانی تصریح می‌کند که آنها هنوز مانند مؤمنان درستکار وارد بهشت نشده‌اند و در عین حال طمعشان از ورود به بهشت بریده نشده است: «لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ».

۹-۲. شواهد تعلیقی بودن نجات ضالین در روایات

شاهد اول: امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند که از این امت تنها دشمنان ما هستند که اهل هلاک اند (تنها در مورد آنها می توان حکم هلاک را به قطعیت صادر کرد). از این رو، مسلمانی که به آن چه مورد اتفاق مسلمانان است معتقد است، اما حق ما اهل بیت را نمی شناسد و به ولایت ما اقرار ندارد و در عین حال دشمن ما هم نیست، مسلمانی مستضعف است که هم باید بابت گناهان او نسبت به عاقبتش نگران بود و هم باید نظر به رحمت خداوند که ممکن است نصیبش شود، به عاقبت او امیدوار بود: «يُرْجَى لَهُ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ ذُنُوبُهُ»^۱.

شاهد دوم: امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره طبقه میانه که نه مؤمن و نه مشرک اند و اکثریت مردم را تشکیل می دهند فرمودند که اولاً، این افراد اعم از مستضعفان، اصحاب الاعراف، اصحاب کبائر و المؤلفه قلوبهم هستند و ثانیاً، وضعیت آنها مبهم و موقوف به مشیت خداوند است و خداوند ممکن است هریک از دو کمال عدل یا فضل خود را در مورد این افراد متجلی سازد: «هُؤُلَاءِ لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيئَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنْ يُدْخِلْ أَحَدًا مِنْهُمْ النَّارَ فَبِدْنِهِ وَإِنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَبِرَحْمَتِهِ»^۲.

شاهد سوم: امام صادق علیه السلام پس از تقسیم مردم به شش گروه و بیان این که دو گروه مؤمن و کافر مشمول وعده و وعید قطعی خداوند هستند، به چهار گروه دیگر که ضال تلقی می شوند اشاره کرده، در مورد آنها فرمودند که هر دو وجه دوزخی شدن و بهشتی شدن درباره آنها محتمل است: «فَإِنْ أَدْخَلَهُمُ النَّارَ فَبِدُنُوبِهِمْ وَإِنْ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ فَبِرَحْمَتِهِ»^۳.

شاهد چهارم: امام صادق علیه السلام فرمودند، کسی که ما را به امامت بشناسد مؤمن است و کسی که منکر شود کافر است و کسی که نه بشناسد و نه منکر شود ضال است و چنین شخصی اگر بر ضالالتش بمیرد سرانجامش بسته به تصمیم خدا است: «فَإِنْ

۱. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ۲/۶۷۰.

۲. همان، ۲/۶۰۹.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۳۸۱.

شاهد هشتم: امام صادق علیه السلام در مورد مستضعفانی که گمان ندارند ولایت اوصیای پیامبر صلی الله علیه و آله بخشی از دین است و می‌پندارند که دین‌داری تنها منحصر در نماز و روزه و عفت بطن و فرج است، فرمودند که ممکن است خداوند آنها را بابت بیراهه رفتن در اموری که معرفتش را به ایشان داده، عذاب کند و هم چنان، ممکن است که ایشان را مشمول رحمت خود ساخته، از آنها درگذرد: «فَإِنْ عَفَى عَنْهُمْ فَبِرَحْمَتِهِ وَإِنْ عَذَّبَهُمْ فَبِضَلَالَتِهِمْ عَمَّا عَزَفَهُمْ»^۱.

شاهد نهم: امام صادق علیه السلام فرمودند، طینت انسان‌ها سه گونه است؛ طینت مؤمنان که از طینت بهشت است و طینت نواصب که از طینت دوزخ است و این دو گروه کسانی هستند که از ایمان یا عداوت خود دست نمی‌کشند. اما طینت مستضعفان از گل چسبنده نیست، بلکه از خاک است و سرانجام همه آنها هم با خدا است که به کدام سو روانه‌شان کند: «لِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ جَمِيعاً»^۲.

شاهد دهم: امام صادق علیه السلام دربارهٔ مشرکانی که روزگاری با مسلمانان می‌جنگیدند و مرتکب قتل مؤمنانی چون حمزه و جعفر شده بودند، سپس مسلمان شده از دشمنی دست برداشتند اما ایمانشان در قلبشان نفوذ نکرده بود فرمودند، اینها نه چنان قلباً مؤمن شدند که بهشت بر آنها «واجب» شود و نه مانند گذشته دشمن و جاحد بودند که دوزخ بر آنها «واجب» گردد؛ حالت سومی داشتند که هم ممکن است خداوند آنها را ببخشد و هم عذاب کند:

لَمْ يَعْرِفُوا الْإِيمَانَ بِقُلُوبِهِمْ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَلَمْ
يَكُونُوا عَلَىٰ جُحُودِهِمْ فَيَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَىٰ تِلْكَ الْحَالِ
إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ^۳.

شاهد یازدهم: امام باقر علیه السلام دربارهٔ مسلمانان غیر شیعه‌ای که اعمال صالحی دارند و ضمناً مرتکب گناهایی هم شده‌اند و نیز دربارهٔ مستضعفان فرمودند که کار

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ۱/۱۶۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۲/۴۰۷.

این افراد متوقف بر تصمیم خدا است؛ هم ممکن است به بهشت روانه شوند و هم ممکن است به دوزخ فرستاده شوند: «فَأَمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّمَا إِلَى النَّارِ فَهَوْلَاءِ الْمُؤَقَّفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ»^۱.

شاهد دوازدهم: امام صادق علیه السلام به زراره که اصرار داشت تمام غیرشیعیان را جهنمی بداند و می‌گفت معنا ندارد که بگوییم افرادی هستند که معلوم نیست جهنمی یا بهشتی‌اند، فرمودند، خدا تعیین دقیق حکم آنها را وانهاد و به قیامت موکول کرده؛ پس تو هم چنین کن و من هم چنین می‌کنم و درباره آنها قائل به ارجاء می‌شوم: «اتْرَكُهُمْ حَيْثُ تَرَكْتَهُمُ اللَّهُ... أُرْجِيَهُمْ كَمَا أُرْجَاهُمُ اللَّهُ». نیز فرمودند، فرجام آنها نامعین و متوقف بر مشیت الهی است؛ اگر بخواهد رحمتش را درباره آنها ابراز می‌کند و آنان را به بهشت می‌برد، و اگر بخواهد عدلش را در مورد آنها آشکار می‌کند و بابت گناهانشان آنها را به دوزخ می‌برد: «إِنْ شَاءَ أَدْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ وَإِنْ شَاءَ سَاقَهُمْ إِلَى النَّارِ بِذُنُوبِهِمْ وَلَمْ يَظْلِمَهُمْ». امام باز تأکید کردند که فرق من با توای زراره در این است که من جایی برای تعلیق نجات و هلاکت آنها به مشیت خدا باقی می‌گذارم اما تو حاضر نیستی که وضع آنها را معلق به مشیت الهی کنی و می‌خواهی تکلیف آنها در همین دنیا یکسره شود: «يَا زُرَّارَةُ! إِنِّي أَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ وَأَنْتَ لَا تَقُولُ مَا شَاءَ اللَّهُ»^۲.

نتیجه‌گیری

بیان شد که طبق دسته‌ای پرشمار از نصوص دینی، تنها درستکارانی را می‌توان به صورت تضمینی و در قالب وعده الهی «اهل نجات» دانست که علاوه بر شهادتین، وصی پیامبر و امام زمان خود را بشناسند و ملتزم به اطاعت او باشند و اگر جزاین باشد عملی از آنها «مقبول» نخواهد بود. «اهل نجات بودن» و «قبول شدن اعمال» در آن نصوص، ناظر به «نجات تضمینی» و «واجب شدن بهشت» برای این افراد

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ۲/۲۶۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۲/۴۰۳.

است. متقابلاً «قبول نشدن اعمال» و «اهل نجات نبودن» دیگران (چه از بابت نقص در معرفت و ایمان و چه از بابت نبود تقوا و صالح نبودن اعمال) به معنای قطعیت در هلاک آنها نیست، بلکه در مورد اکثر مردم که در جبهه دشمنان هم نیستند، صرفاً ناظر به «عدم قطعیت» در نجات یا هلاک است.

اکثریتی که میان مؤمنان بهشتی و کافران دوزخی قرار دارند و از آنها با عنوان گروه میانه یا ضالین یاد می‌شود، بر خلاف نظریه مشهور کلامی - که گروه میانه را به «مستضعفان» یا همان «جاهلان قاصر» محدود می‌کند و آنها را به جهت جهل قصوری شان «معاف از عذاب» می‌داند - نه محدود به جاهلان قاصرند و نه ویژگی نجات شناختی آنها «معافیت از عذاب» است؛ بلکه وصف مشترک آنها «ضلالت» از صراط مستقیم ایمان و عمل صالح و «تعلیق در عذاب و نجات» است. برای این افراد که در ایمان یا عمل صالح دچار نقص‌های جدی هستند، احتمال هر دو سو - بهشت یا دوزخ - وجود دارد. این احتمال حتی در مورد مستضعفانی که از مقام امامان خود ناآگاه هستند نیز جاری است؛ زیرا آنها نیز در آن چه بدان آگاه‌اند می‌بایست درستکار باشند.

از آن جا که خداوند وعده‌ای مبنی بر رستگاری ضالین نداده پس هم‌اکنون نمی‌توان آنها را «اهل نجات» دانست. در عوض می‌بایست در مورد آنها «احتمال نجات» را پذیرفت، و از آن جا که احتمال مزبور، معلق به مشیت خداوند است، که بخواهد کدام یک از دو کمال فضل یا عدل خود را در مورد آنان متجلی سازد، از نجات آنان با عنوان «نجات تعلیقی» در برابر «نجات تضمینی» یاد می‌کنیم.

نصوص دینی درباره گستره نجات نیز متعارض نیستند؛ زیرا یک دسته از آنها ناظر به «نجات تضمینی» مؤمنان درستکار است و دسته دیگر، درباره «نجات تعلیقی» گمراهان است.

الشمول التعليقي في النجاة: دراسة دور الاعتقاد بالإمامة في الفلاح

منصور پهلوان^١ / مهدي قندي^٢

الخلاصة:

يعرف النجاة والفلاح في الآخرة بالأمان من النار والدخول في الجنة حسب التعاليم الواردة في الكتاب والسنة. والقائلون بالانحصار يرون أن النجاة من النار والدخول في الجنة هو نصيب اتباع مذهب الحق خاصة. وأما الأئمة الطاهرين عليهم السلام فقد وسعوا دائرة الرحمة الإلهية وأشاروا إلى ثنائية أمرين مهمين في باب النجاة من النار وسعته، وهما: أولاً: أهمية انحصار النجاة بدين الحق ونتيجة الثبات عليه، وهو النجاة التضميني. ثانياً: وسعة رحمة الله ومغفرته بشكلٍ غير حتمي وعلى نحو النجاة المعلق، لمن في عقيدته أو عمله خلل، أو لم يكن يعبد كما يريد الله منه، إلا أنه في نفس الوقت لم يعاد أولياء الله.

وعلى هذا الأساس فإن أئمة الشيعة تبعاً للكتاب والسنة فتحوا بابين للنجاة في الآخرة، وهما: النجاة التضميني والنجاة التعليقي، ونفوا فكرة انحصار النجاة في مؤمنين أو أتباعهم الخاصين.

تدرس هذه المقالة مسألة الشمول التعليقي في النجاة لكثير من عباد الله من منظار الآيات والروايات، وتبين أن انحصار طريق الحق في اتباع مذهب أهل البيت عليهم السلام لا يتعارض مع وسعة رحمة الله تعالى وشموله لغير الشيعة، وهو مطابق لمدرسة أهل البيت عليهم السلام، كما أن الموضوعين يتميزان بصحة ومتانة قوية.

المفردات الاساسية: النجاة، القول بالانحصار، القول بالشمول، الشمول التعليقي، النجاة التضميني، النجاة التعليقي، المستضعفون، الضالون.

١. أستاذ علوم القرآن والحديث بجامعة طهران: pahlavan@ut.ac.ir

٢. طالب مرحلة الدكتوراه في علوم القرآن والحديث بجامعة طهران: mahdighandi@ut.ac.ir

verses and hadiths. The current paper seeks to show that there is no paradox between holding only steadfast believers and followers of Shia Imams will reach salvation and the vastness and inclusiveness of Allah's salvation for non-Shias. According to the Shia school of thought both of these lines of reasoning are truthful and plausible.

Key words: salvation, monopoly, inclusiveness, suspended inclusiveness, guaranteed salvation, suspended salvation, the oppressed, the strayed

Suspended inclusiveness of salvation: a study on the status of belief in Imamate on salvation

Mansoor Pahlevan¹ / Mehdi Ghandi²

Abstract

In the holy book of Quran and sunni resources, salvation in hereafter is defined as being shielded against hellfire and entrance into the paradise. Monopolists regard the staunch Sunni believers the only group qualified to be shielded against hellfire and to enter into paradise. However, the Infallible Imams regard the expanse of Allah's bounty and favour as vaster. Regarding the issue of salvation and its extent, Imams call attention to two issues simultaneously.

First: the monopoly value of Shia Imams and steadfastly following them yields "guaranteed salvation". Second is the vastness of Allah's bounty and forgiveness that leads to "suspended salvation" (salvation with no guarantee). Almighty Allah grants salvation to people that are erroneous in their beliefs and deeds and don't worship Allah as he desires so, however, they show no enmity or ill will to Allah's successors on earth and never fight them. Thus, Imams hold that according to the holy book of Quran and the tradition of prophet both doors are open in hereafter : the door for guranteed salvation and the door for suspended salvation. The current paper seeks to explore the issue of suspended inclusiveness of salvation to many a muslim according to Quranic

1. Professor of the department for Quran and Hadith sciences , university of tehran. **Email:** pahlevan@ut.ac.ir

2. PhD candidate in Qoran and hadith sciences, University of Tehran. **Email:** mahdighandi@ut.ac.ir